

## تبیین نظریه «نظام انقلابی» مبتنی بر فطرت در اندیشه امام خمینی(ره)

محمد رستمی<sup>۱</sup>

### چکیده

**هدف:** این مقاله در نظر دارد تا نظریه «نظام انقلابی» که با پدیده «انقلاب اسلامی ایران» عجین شده بود و در سیر تکاملی‌اش از سوی مقام معظم رهبری مطرح گردید را مورد بررسی قرار دهد. پژوهش حاضر در پی یافتن پاسخ این سوال است که آیا نظریه نظام انقلابی بر اساس اندیشه امام خمینی(ره) که بنیانگذار این پدیده است، مبتنی بر یک امر برساخته بشری بوده یا منبعت از فطرت است؟ در صورت درستی هر یک، نظام انقلابی از چه آموزه‌هایی برخوردار است؟

**روش‌شناسی پژوهش:** نگارنده در آثار امام خمینی(ره) با بهره‌گیری از روش تحلیل مضمون پیش رفته و معنای «نظام انقلابی» در زمینه معنایی اندیشه ایشان را یافته و در سه قالب هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی به نظم درآورده است.

**یافته‌ها:** نظریه «نظام انقلابی» از آموزه‌های اصیل و حیانی و فطری بشر برای سعادت تمامی انسان‌ها برگرفته شده و در مکتب اسلام تبلور یافته و رابطه انسان، جهان و خدا را به طور وثیقی به هم پیوند زده و نظریه‌ای بی‌بدیل و منسجم در مقابل دیگر نظریه نظام‌های برساخته است. نظریه «نظام انقلابی» منبعت از «فطرت اجتماعی الهی» و بر «جهان بینی الهی» استوار یافته و آموزه‌های بنیادینش مانند عدل توحیدی، حفظ وحدت کلمه و استکبار ستیزی و استسلام برای جوامع و انسان‌ها ضرورت بخش هستند.

**نتیجه‌گیری:** «نظام انقلابی» یک امر تشکیکی و حرکتی جوهری در «نظام خلقت» است که با نظام‌های دوقطبی و چندقطبی سازگار نیست. این نظریه؛ نظریه‌ای پیشینی، هنجاری و تجویزی است و معطوف به یک زمان و مکان خاص نمی‌گردد و می‌تواند ملاکی برای تشخیص واقع‌گرایی بودن نظریات انقلاب قرار بگیرد و نظریه‌ای واقع‌گراست و به انقلاب با عنوان ابزار نگریسته نمی‌شود.

**کلیدواژه‌ها:** نظام انقلابی، نظام، انقلاب، امام خمینی، فطرت اجتماعی الهی.

## مقدمه

مقام معظم رهبری در بیانیه گام دوم انقلاب، نظریه «نظام انقلابی» را مطرح نمودند. انقلاب اسلامی در نگاه ایشان پدیده‌ای زنده، دارای اراده، همواره منعطف و آماده‌ی اصلاح خطاهای خویش است. این بازخورد به معنای «پذیرش نظر جدید منفعلا نه» نیست. چرا که انقلاب اسلامی از مبنا و اغراض الهی و همین‌طور از ارزش‌های والا برخوردار بوده و آمیخته با ایمان دینی مردم است. چنین انقلابی همواره جوشش داشته و تضاد و ناسازگاری با نظم سیاسی و اجتماعی در جامعه نخواهد داشت (بیانات رهبری، ۲۰۱۹). چنین نظام انقلابی نه تنها میرا نیست بلکه در سیر تکاملی خود به جاودانگی خواهد رسید. امام خمینی، بینانگذار انقلاب اسلامی، سیر و سیورورت و نیل به ارزش‌های الهی برای انسان و جامعه را بدیهی و ابدی دانسته است. چرا که منزلت جامعه با ارزش‌های والای مردم در انقلاب اسلامی عجین گردیده است (امام خمینی، ۲۰۱۰، ج ۵: ۴۱۰). واژه «انقلاب» از جمله واژگانی است که نمی‌توان تعریف منطقی بر اساس جنس و فصل برای آن یافت و ماهیت آن را به تمامه نشان داد بلکه بر اساس متعلقات یا لوازم آن است که محقق با کشف آن به ماهیت آن نزدیک می‌شود. «انقلاب» در اندیشه امامین انقلاب اسلامی بر اساس متعلقات انقلاب که پدیده‌ای زنده، دارای اراده و ارزشی الهی است و جنبه سیورورت دارد، معرفی می‌گردد. با این تعریف رهیافتی برای رسیدن به تمدن نوین اسلامی در سطح جهان را در پی خواهد داشت. در جهان اسلام و در عصر کنونی؛ امام خمینی (ره) ظرفیت دین اسلام را بسیار غنی و دارای قوانین الهی دانسته که می‌تواند برای روابط فرد با فرد، هر فرد با خدا، هر فرد با پیامبر اسلام (ص)، هر فرد با حکومت، هر فرد با افراد دیگر و هر فرد با افراد غیر ملت خود یا جوامع بشری مطرح و حکم داشته باشد (همان، ج ۴: ۴۱۸-۴۱۹) و در این جامعه «قانون‌گذاری برای بشر تنها در اختیار خدای تعالی است» (همان، ج ۵: ۳۸۷). به گونه‌ای که در رأس آن جامعه، خدا حکومت می‌کند و پایین‌تر از خدا همه انسانیت و همه انسان‌ها هستند (مقام معظم رهبری، ۱۹۹۱: ۱۵). در این نگرش کاملاً جهان‌بینی جدایی عالم طبیعت و ماورای طبیعت را نفی و بر پیوند ناگسستگی آن تأکید می‌ورزد.

هر نظامی بر نحوه نگرش انسان به خدا، انسان و جهان (طبیعت) ابتناء می‌یابد. در نظام‌های دوره مدرن اصل وجود خدا، انکار و یا خدا را ساعت‌سازی می‌دانند که نظام آفرینش را بر یک نظمی استوار ساخته و پس از خلش برکناری نشسته و نظاره‌گر است و انسان محوری در نسبت با خدا و طبیعت محصول این نگرش است (صانع‌پور، ۲۰۱۰: ۱۵۶) (مونفاسانی، ۱۹۹۸: ۵۲۹). در جهان‌بینی دیگر، خداوند علاوه بر آفرینش جهان، مالک و نگه‌دارنده آن نیز هست و هرآن چه در جهان هستی «هست» می‌شود، چه از جوهرهای قدسی الهی؛ جوهرهای طبیعی؛ اعراض؛ اوصاف و افعال، همه و همه قائم به قدرت و احاطه حق متحقق می‌شوند (امام خمینی، ۲۰۰۱: ۵۹۹). خدا باوری، خدا ناظری و خدامحوری حاصل این نگاه به خدا و جهان و انسان است. در نظام‌های دنیای مدرن، نیازی به هدایت الهی احساس نمی‌شود و آموزه‌های آن

جعلی و قراردادی است و هیچ‌گونه پایه ثابت، جاوید و مطلق ندارند. اما در جهان‌بینی اخیر؛ «نظام» ریشه فطری، الهی و دینی داشته و ماهیتی عام، کلی، ثابت و مطلق دارد و انسان همواره نیازمند هدایت الهی است بدین سبب بحث انسان‌شناسی و فطرت انسان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و امام خمینی(ره) در بستر دین و با اصول دین و پایه‌های دینی به «نظام» و «انقلاب» می‌نگرد؛ چرا که احکام اسلام تمام جهات نیاز انسان چه فردی و چه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را دربرمی‌گیرد (امام خمینی، ۲۰۱۳، ج ۴: ۱۷۶-۱۷۷)، و در چهل حدیثش، اصول دین را با مسئله فطرت تبیین می‌نماید. این جستار بر آن است که در ادبیات نظری خود با بهره‌گیری از وجودشناختی، معرفت‌شناختی و جهان‌شناختی امام خمینی(ره) سؤالات زیر را مورد بررسی و فرضیه‌ها را اثبات نماید.

### سؤالات پژوهش

۱. آیا بر اساس اندیشه امام خمینی(ره) نظریه «نظام انقلابی» مبتنی بر یک امر برساخته بشری یا منبعث از فطرت است؟
۲. در صورت صحت هر یک، نظام انقلابی از چه آموزه‌های ضرورت بخشی برخوردار است؟

### فرضیات پژوهش

۱. فطرت الهی انسان دارای دو حیثیت فردی و اجتماعی بوده و نظریه «نظام انقلابی» منبعث از «فطرت اجتماعی الهی» انسان و بر «جهان‌بینی الهی» استوار است.
۲. آموزه‌های بنیادین نظام انقلابی مانند عدل توحیدی، حفظ وحدت کلمه و استکبار ستیزی و استسلام برای جوامع و انسان‌ها ضرورت بخش هستند.

### چارچوب نظری

غالب نظریات در خصوص انقلاب‌ها به صورت پسینی و بر اساس لوازم اجتماعی و سیاسی در صدد توصیف چیستی، چرایی و چگونگی تحقق انقلاب‌ها هستند و برخی دیگر از نظریات بر اساس متعلقاتش در قامت نقشه راه جامع، تجویزی و پیشینی هستند و قبل از وقوع انقلاب به چیستی، چرایی آن پرداخته و چراغ راه انسان‌های جامعه می‌گردد. هر دو در جایگاه خود از اهمیت و کارکرد خاصی برخوردار هستند. اما سخن در واقع‌نمایی نظریات در خصوص چیستی و چرایی انقلاب‌ها در جوامع انسانی است. این رهیافت، نگاه پیشینی را بیشتر از نگاه پسینی مهم جلوه می‌دهد؛ چرا که نگاه پسینی نیاز به استقرار تام و تجربه داشته و به جای واقع‌نمایی انقلاب‌ها به عنوان ابزار به آن نگریسته می‌شود. اما نگاه پیشینی با بهره‌گیری از علم الهی و نقش عنصر دین اسلام، واقع‌نمایی انقلاب را آن گونه که هست (فی نفسه) راهبری می‌نماید. در عصر کنونی نظریه انقلاب و تداوم آن تحت عنوان «نظام انقلابی» در اندیشه رهبر کنونی انقلاب و امام خمینی(ره) تبلور یافته است. شهید صدر نیز از جمله اندیشمندان معاصر است که در این مسیر نقش نظریه‌پرداز را ایفا

نموده است. «نظام انقلابی» دشواره‌ای به ظاهر تناقض‌نما و هم‌ستیز است که ثبات و دگرگونی را در برابر هم نهاده و قابل جمع نیستند، اما در اندیشه امام خمینی(ره) این مسئله‌ای کاملاً بدیهی، منسجم و مبتنی بر جهان‌بینی و ایدئولوژی خاصی است و گستره آن تمامی جوامع انسانی را فرا خواهد گرفت. این نظریه مبتنی بر نظریه انقلاب‌هایی است که از صدر اسلام از زمان «بعثت» رسول اکرم(ص) آغاز و در دوران معصومین علیهم السلام جریان داشته و تاکنون حیات خود را حفظ نموده است. بعثتی که برانگیزاننده حق است تا انسان‌ها با تمام ظرفیت کمالی‌شان به سمت هدایت رهنمون شوند (آل عمران، ۱۶۴). در واقع برانگیختگی شخص پیغمبر به برانگیختگی مجموعه‌های بشری منتهی خواهد شد. مضمون بعثت در دوره‌ی معاصر در انقلاب اسلامی ایران تجدید شده و این خط مستمر بعثت به توفیق الهی در امام خمینی(ره) نمایان شد (بیانات رهبری، ۲۰۲۱) و «امام خمینی(ره) در طرح شعار جمهوری اسلامی هدفی جز ادامه دعوت پیامبران و استمرار نقش حضرت محمد(ص) و حضرت علی(ع) در برپایی حکومت الهی بر روی زمین نداشت» (صدر، ۱۹۹۰: ۳۱ و ۳۲).

برپایی نظام و حکومتی که انسان در ترابطی وثیق با آن بوده و دارای فطرت الهی است (روم، ۳۰). در میان نظام‌های برپا شده عالم یکسان نیست. انسان‌گرایان، بشر را تک بعدی قلمداد نموده و بعد الهی انسان را حذف می‌نمایند و نهایتاً حضور و ساماندهی دین را محدود به ارتباط انسان با «خود» و با «خدا» کرده و برای ساماندهی دو ارتباط دیگر انسان با «دیگران» و با «طبیعت» را در قلمرو عقل بشری دانسته و ساماندهی این دو رابطه را امری برساخته توسط عقل بشری می‌دانند. امام خمینی(ره) قلمروی دین فطری (امام خمینی، ۲۰۰۱: ۱۸۱) و فطرت الهی انسان (همان، ۲۰۱۰، ج ۱: ۹) را برای ساماندهی هر چهار رابطه، ضروری می‌شمارد (همان، ۲۰۱۳: ۲۴۶). غالب اندیشمندان به انسان از حیث فطرت فردی نگریده‌اند و حیث فطرت اجتماعی الهی بشر را مغفول نهاده‌اند در صورتی که فطرت یک خلقت هدایت یافته تکوینی است که زمینه‌ساز هدایت آینده خواهد بود (فیاض، ۲۰۰۷: ۳۴۱). بررسی ظرفیت اندیشه امام خمینی(ره) بنیانگذار انقلاب اسلامی ایران که در اندیشه‌اش این بُعد اخیر برجستگی داشته و تمامی شئون رفتار ایشان نیز ناظر به همین بعد است می‌تواند شاخصی در تشخیص واقع‌نمایی نظریات «انقلاب»‌ها، «نظام»‌ها و ارتباط آن دو با یکدیگر را به دست دهد.

در این تحقیق برای یافتن ابتداء «نظام انقلابی» بر فطرت انسان در اندیشه امام خمینی(ره) با روش تحلیل مضمون<sup>۱</sup> پیش‌رفته و مضامین یافته شده در سه قالب هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی به نظم درآمده است. برای تحلیل نظریه «نظام انقلابی» لازم است علاوه بر توصیف فطرت؛ معانی مفاهیم جامعه، نظام و انقلاب را در زمینه معنایی<sup>۲</sup> اندیشه امام خمینی(ره) یافته شود.

۱. روش تحلیل مضمون روشی برای تحلیل داده‌های متنی است و داده‌های پراکنده و متنوع را به داده‌های غنی و تفصیلی تبدیل می‌کند. (Braun & Clarck, 2006).

## 2. Meaning Context

## انقلاب

«انقلاب» در معنای لغوی به معنای دگرگونی و تحول آمده است (معین، ۱۹۸۱؛ دهخدا، ۱۹۶۷). این معنا در مواجهه با پدیده‌های فردی یا جزئی کاربردی عام و یکسان پیدا می‌کند؛ اما در نگرش به پدیده‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی در جامعه (اجتماع)، برای «انقلاب» در ادوار مختلف تاریخی و در فرهنگ‌های متفاوت معانی مختلفی را بر اندامش می‌پوشانند. در غرب غالباً کاربرد مفهوم «انقلاب» را به دو بخش تاریخی قبل از دوره مدرن و بعد از دوره مدرن تقسیم می‌نمایند. اگر خواسته باشیم به دوران یونان باستان نظری افکنده باشیم، افلاطون از واژه (Neoterismos)؛ ارسطو از واژه (Metabole)؛ بهره می‌گیرد. با تأمل در نگاه افلاطون به تحول و دگرگونی، انقلاب را می‌توان تعالی جستن نظام‌ها و رسیدن به وضع طبیعی در یک حرکت و مسیر جبری دانست که از روی طبیعت جریان می‌پذیرد. (هاتو، ۱۹۴۹: ۴۹۹) رهیافت ارسطو به تحول و دگرگونی با نگاه انضمامی‌تری به جامعه و جهان همراه بوده و بر معنای برآمده از طریق مقایسه تجربی نظام‌ها تأکید داشته است. می‌توان ریشه مفاهیم ناظر به مفهوم انقلاب در دوره مدرن را در روش و اندیشه ارسطویی دانست. (همان: ۵۰۵). با این تفاوت که مفاهیم دستخوش خوانش‌های متفاوتی از روش و اندیشه ارسطویی شد و این باعث شد دگرگونی در نگرش انسان به خود، خدا، طبیعت و جهان هستی به وجود آورد به طوری که اراده مطلق انسان در جامعه را به جای «تقدیر» در افلاطون بنشانند. ماهیت انقلاب در میان نظریه پردازان غربی معرکه آرا بوده و به تعریف جامع و مانعی دست نیافته‌اند و با رویکرد کاهش‌گرایانه؛ برخی به ساختار جامعه، برخی به انگیزه‌های افراد جامعه، برخی به پیامدهای حاصل از انقلاب، برخی به ارزش‌های مسلط و اسطوره‌های جامعه برای روشن شدن چپستی انقلاب قلم زده‌اند. از همین رو، «انقلاب» را کلمه‌ای کش‌دار نامیده‌اند (آلوی، ۲۰۰۲: ۳۶). با در نظر گرفتن این تعاریف در اندیشه نظریه پردازان غربی این نقطه مشترک به دست می‌آید که انقلاب، جزو اعتباریات زمینه‌گرا محسوب می‌گردد. در نظرگاه امام خمینی (ره)، مفهوم انقلاب گاه با واژه «احیا» همراه گردیده و ماهیت آن امری اجتماعی و درونی برای افراد جامعه دانسته شده و معنای انقلاب را احیای انسان بیان می‌نماید (امام خمینی، ۲۰۱۰: ج ۱۲: ۳۵۹). معنای قریب به همین مضمون از انقلاب را پرفسور کارستن کولپه می‌گوید: «انقلاب اسلامی و رهبر آن (امام) خمینی ... مسلمانان را در مسیر بازیابی هویت اسلامی خویش قرارداد، او بدون تردید آغازگر جنبش تجدید حیات اسلام است» (حسینی‌فر، ۲۰۱۳: ۱۶). «انقلاب» در مواردی نیز با واژه «بیداری» و «آزادی» همراه شده و اراده انسان‌ها در جوامع گوناگون بر رهایی از ابتلای به دولت‌هایشان و دستیابی به آزادی است. این اراده در نهاد یا فطرت تمامی ملت‌ها وجود داشته و از این مجرا «انقلاب» در میان ملت‌ها ظهور می‌کند (امام خمینی، ۲۰۱۰: ج ۱۱: ۳۳۶). بنابراین این انقلاب، تحولی است که بیداری ملت‌ها را در دل خود دارد (همان، ج ۱۴: ۹۶؛ همان، ج ۱۹: ۴۹۱) و بقای انقلاب به بقای بیداری ملت‌ها خواهد بود (همان، ج ۱۵: ۳۸۵). نگاه معمار کبیر به انقلاب، این‌گونه نیز بیان شده است:

«این که می‌گوییم باید انقلاب ما به همه جا صادر بشود، این معنی غلط را از او برداشت نکنند که ما می‌خواهیم کشورگشایی کنیم. ما همه کشورهای مسلمین را از خودمان می‌دانیم. همه کشورها باید در محل خودشان باشند. ما می‌خواهیم این چیزی که در ایران واقع شد و این بیداری که در ایران واقع شد و خودشان از ابرقدرت‌ها فاصله گرفتند و دادند و دست آنها را از مخازن خودشان کوتاه کردند، این در همه ملت‌ها و در همه دولت‌ها بشود، آرزوی ما این است. معنی صدور انقلاب ما این است که همه ملت‌ها بیدار بشوند و همه دولت‌ها بیدار بشوند و خودشان را از این گرفتاری که دارند و از این تحت سلطه بودنی که هستند و از این که همه مخازن آنها دارد به باد می‌رود و خودشان به نحو فقر زندگی می‌کنند نجات بدهد» (همان، ج ۱۳: ۲۸۱).

در مقایسه با نظریه‌پردازان غربی که انقلاب، جزو اعتباریات زمینه‌گرا محسوب می‌شد، در نگاه امام خمینی(ره)؛ «انقلاب» با هدایت الهی همراه و از فطرت توحیدی انسان‌های جامعه برای احیای انسان‌ها می‌جوشد (همان، ج ۵: ۸۱)، و این دیدگاه در مقابل اعتباریات زمینه‌گرا، یک امر حقیقی خواهد بود که از مقایسه نظام الهی با نظام غیر الهی به دست می‌آید.

### نظام

نظام در لغت از ریشه نظم و همراهی و انضمام نمودن چند چیز به یکدیگر مانند ماهیت دانه‌های تسبیحی که با یکدیگر به صورت رشته، همراه می‌شوند، آمده است (ابن منظور، ۱۹۸۷، ج ۱۲: ۵۷۹؛ جوهری، ۲۰۰۵، ج ۵: ۲۰۴۱؛ فراهیدی، ۱۹۹۴، ج ۸: ۱۶۶؛ ازهری، ۱۹۹۲، ج ۱۴: ۲۸۱؛ طریحی، ۱۹۹۵: ۱۷۶). در اصطلاح اندیشمندان علمی<sup>۱</sup> به معنای سیستمی است که هر عنصر با عناصر دیگر در کل سیستم به صورت دو طرفه تأثیرگذار و تأثیرپذیر بوده و بر رفتار کل سیستم تأثیرگذار هستند (اکاف<sup>۲</sup>، ۲۰۰۰: ۱۴۶). در میان اندیشمندان اسلامی گاه به معنای مکتب اجتماعی در اسلام که زیر بنای احکام اجتماعی است (صدر، ۱۹۹۹: ۲۱۰)؛ گاه به معنای امری دفعی و یک‌باره که بر اساس فقه، کشف و برهان بر آن اقامه شده باشد نیست بلکه امری جاری و متمم پذیر بیان شده است (بیانات رهبری، ۲۰۱۱). ماهیت نظام از نظر امام خمینی(ره) این گونه است که «احکام شرع حاوی قوانین و مقررات متنوعی است که یک نظام کلی اجتماعی را می‌سازد. در این نظام حقوقی هر چه بشر نیاز دارد فراهم آمده است» (ولایت فقیه، بی تا: ۲۹). این بیانگر درهم‌تنیدگی خلقت انسان، جهان و نظام است. می‌توان گفت مفهوم «نظام» در اندیشه امام خمینی(ره) چه در معنای تکوینی و چه تشریحی آن، مفهومی بین‌الذهانی و منطبق با حق و فطرت انسان‌هاست.

### فطرت

مباحث ناظر به فطرت، دارای سابقه‌ای تاریخی است و در تفکر اندیشمندان به شکل گوناگونی نقش بسته است. گاهی بر تن فطرت لباس معرفت‌شناختی، گاهی لباس روان‌شناختی و گاهی لباس وجودشناختی پوشانده و تلقی گوناگونی داشته‌اند. نشانه‌های این بحث را می‌توان در رساله‌های منون (افلاطون، ۲۰۰۱،

1. Scientific  
2. Ackoff

ج ۱: ۳۷۲ و ۳۷۳) و فایدون (افلاطون، ۲۰۰۱، ج ۱: ۴۷۵) افلاطون، در کتاب‌های «درباره نفس» (ارسطو، ۱۹۹۰: ۲۵ و ۲۱۶) و «ارغنون» (ارسطو، ۱۹۹۹: ۶۰۴ و ۶۰۵) ارسطو، در آراء رواقیان (بزرگمهر، ۱۹۷۸: ۲۱)، در کتاب رسائل نه گانه فلوطین (فلوطین، ۱۹۸۷، ج ۲: ۷۵۱)، در کتاب اعترافات آگوستین (آگوستین، ۲۰۰۱: ۳۰۶ و ۳۱۶) و در تفکر کسانی چون جان لاک (جان لاک، ۱۹۷۰: ۳۶)، هایدگر (هایدگر، ۲۰۰۷: ۳۷۲-۳۷۴)، یونگ و دیگران یافت. مفهوم‌سازی فطرت را نیز می‌توان به عرفا و حکمای اسلامی معاصر نسبت داد؛ امام خمینی(ره)، علامه طباطبایی و استاد مطهری از جمله این افراد هستند. نگارنده بر این باور است که طرح این گونه مباحث برای پرده‌برداری از حقایق وجودی انسان است که همواره ذهن اندیشمندان را به خود مشغول ساخته تا بتوانند ظرفیت‌های حیات انسانی را بشناسند و از آن در زندگی اجتماعی بهره بگیرند.

استاد مطهری مدعی است که واژه فطرت برای نخستین بار در قرآن و برای انسان به کار برده شده است (مطهری، مجموعه آثار شهید مطهری، ۱۹۹۳، ج ۳: ۴۵۱). فطرتی که خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید (روم، ۳۰)، «فطرت الله» است. منظور از این فطرت؛ حالت، هیئت و از لوازم وجود انسان است که در اصل خلقتش، خمیره انسان، مخمر (سرشته شده) به آن شده و این از الطاف الهی است که به انسان‌ها اختصاص داده شده و دیگر موجودات یا فاقد آن هستند و یا حظ کمی از آن دارند (امام خمینی، ۲۰۰۱: ۱۸۰)، و هیچ یک از انسان‌ها در آن اختلاف ندارند؛ خواه عالم، خواه جاهل و یا وحشی، متمدن، شهری و یا صحرائشین باشند. هیچ یک از آراء و عقاید گوناگون، تفاوت فرهنگ‌ها، عادات و مأنوسات و احکام عقلی نمی‌توانند بر آن تأثیرگذار باشند و خلل و رخنه‌ای در فطرت انسان ایجاد نمایند و اگر اختلافی هم هست، در اصل امر فطری نیست بلکه اشتباهات در تعیین مصداق است (امام خمینی، ۲۰۰۳: ۹۸)؛ فطرت توحیدی یکی از مصادیق فطرت است و اساس فطرت اختصاص به جمیع معارف حقه‌ای است که خداوند، به نحو بدیهی و ضروری انسان‌ها را بر آن مفسور فرموده است (امام خمینی، ۲۰۰۱: ۱۸۰).

انسان مفسور و مخلوق به فطرت الهی از ابتدای خلقتش با فطرت خوب به دنیا آمده و این گونه نیست که با فطرت فاسد به دنیا آمده باشد.<sup>۱</sup> این فطرت، فطرت صراط مستقیم / اسلام / توحید است و با تربیت می‌توان آن را شکوفا و یا مانع شکوفایی آن شد (امام خمینی، ۲۰۱۰، ج ۱۳: ۳۳). بر این اساس، جمیع فطریات به دو فطرت اصلی و فرعی رجوع پیدا می‌کند. فطرت اصلی، عشق به کمال مطلق و فطرت فرعی، تنفر از نقص است (امام خمینی، ۲۰۰۳: ۳۰۲-۳۰۳؛ امام خمینی، ۱۹۹۹: ۱۱۷). نه تنها انسان‌ها بلکه همه اشیاء از روی فطرت کمالی خلق شده‌اند و کسی نیست که طالب نقصان باشد و کمال را نپذیرد. عشق به کمال، فطری هر موجودی است، پس در اصل خلقت، چیزی نیست که در ظلمت و تاریکی بوده و مستور از سعادت باشد (اردبیلی، ۲۰۰۲، ج ۳: ۴۸۰).

بررسی انسان از سوی امام خمینی(ره) در طرح و نقشه الهی که استناد به آیات قرآن کریم و احادیث شریف و همین‌طور به حکمت متعالیه (صدر المتألهین، ۱۹۸۱، ج ۶: ۱۰۰-۱۰۵) دارد، بیانگر این است که

۱. كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ

خداوند در جعل تکوینی انسان، وی را مفطور به این دو فطرت نموده و تمام فطریات که در انسان است به این دو فطرت رجوع پیدا می‌کند و از شعب آنها خواهد بود و اساساً احکام شریعت الهی مطلقاً بر طبق همین نقشه فطرت نظام یافته است (امام خمینی، ۲۰۰۳: ۳۰۳). یعنی فطرت انسان همواره متوجه کمال و از هر موهوم ناقص گریزان است (امام خمینی، ۲۰۰۱: ۱۸۴)، و با وجود نظام‌های ناقص مادی و موهومی در دنیا، فطرت انسان نظام کامل‌تر را جستجو می‌نماید. چنین فطرتی همواره نو شنودگی و تجدید شدن از هر امر موهوم ناقص را جستجو و می‌پذیرد. بر این اساس می‌توان گفت: «نظام انقلابی» مصداقی کمال‌گرا به‌عنوان نظامی حقیقی برای فطرت کمال‌جوی انسان است.

### تحلیل نظریه نظام انقلابی

نظریه «نظام انقلابی» در چارچوب نظری حکمرانی اسلامی مورد توجه قرار گرفته و به نظر می‌رسد این نظریه در عرصه حیات اجتماعی بشر مطرح شده تا توانایی و کارآمدی دین را در اداره این حیات به اثبات رسانده و آن را نظامی مردمی، مستقل و مبتنی بر ارزش‌های اصیل، آزادی فکر و عدالت اجتماعی معرفی نمایند. از نظر مقام معظم رهبری بهترین شکل سازمان اجتماعی همان چیزی است که آن را «نظام انقلابی» می‌نامند (امینی، ۲۰۱۹: ۲۳) و چنین می‌گویند:

«آنچه در کشور ما واقع شد، انقلاب اسلامی است که تحول عظیمی در ارکان سیاسی و اقتصادی و فرهنگی جامعه و یک حرکت به جلو و یک اقدام به سمت پیشرفت این کشور و این ملت بود. البته در نظامی که بر اساس انقلاب به وجود آمد، ما از شرق و غرب الگو نگرفتیم. این نقطه بسیار مهمی است. ما نمی‌توانستیم از کسانی الگو بگیریم که نظام‌های آنها را غلط و برخلاف مصالح بشریت می‌دانستیم» (بیانات رهبری، ۲۰۰۰).

«نظام انقلابی» در اندیشه امام خمینی(ره) نیز دارای ابعاد معنایی و مفهومی گسترده‌ای است و تمام نیازهای انسانی را در بر می‌گیرد. نظامی که ناظر به ساحت‌های اجتماعی، علمی، اندیشه‌ای، اخلاقی و دینی است. این نظام درصدد سامان دادن به تمامی ساحت‌های مرتبط با انسان است؛ نظامی که توقف‌ناپذیر و پاسخگو برای تمام نیازهای انسان است (امام خمینی، بی‌تا: ۲۹). این نظام که برخاسته و بر ساخته از انقلاب است دچار رکود و خموشی نشده و دائماً در حال نو‌شنودگی، فعال و پیشرو است (بیانات رهبری، ۲۰۱۹).

### ابتنای نظام انقلابی بر بعد اجتماعی فطرت

در نسبت فطرت، فرد و جامعه این پرسش را می‌توان مطرح نمود؛ آیا فطرت، بعد و حیثیت متعددی دارد؟ در نسبت فرد با فرد و فرد با خدا؛ «فطرت فردی» و در نسبت فرد با جامعه (دیگران) و فرد با طبیعت؛ «فطرت اجتماعی» را به ذهن متبادر می‌نماید. در این رهیافت، بعد «فطرت اجتماعی» را می‌توان نسبت به بعد «فطرت فردی» قوت داد و چنین اقرار نمود که بیشتر از «فطرت فردی» در حیات اجتماعی انسانی



خودنمایی نموده و می‌تواند ظرفیت‌های بیشتری از حیات دنیوی انسان‌ها را سامان دهد و نقش هدایتگری برای رساندن جامعه به سعادت را داشته باشد. چرا که جامعه پدیده‌ای انسانی و طبیعت اجتماعی انسان، علت اصلی تشکیل جامعه است که مجموعه‌ای از انسان‌ها و پیوند بین آحاد، آن را تشکیل می‌دهند. این ترکیب چونان جسدی آماده پذیرش امر دیگری می‌شود که به مثابه روح آن است که آن امر را «روح اجتماعی» می‌نامیم. جامعه در کنار فرد، هرکدام دارای هویت و آثار خاص به خود هستند. هر موجود زنده‌ای اقتضای فطرتی را دارد تا ظرفیت‌های حیاتی خود را به ظهور برساند. ابعاد فطرت الهی انسان؛ «فطرت فردی» و «فطرت اجتماعی» از اینجا نمایان می‌شود که بروز و ظهور و رخ نمایی بعد «فطرت اجتماعی» در گروهی داشتن روح اجتماعی و تشکیل جامعه است و نوعی چیرگی «فطرت اجتماعی» بر «فطرت فردی» در جامعه مشاهده می‌گردد. اهمیت جامعه نسبت به فرد در اندیشه امام خمینی (ره) چنین است که جامعه لازمه زندگی برای افراد بشر است و بدون جامعه زندگی افراد بشر، زندگی حیوانی خواهد بود (امام خمینی، ۲۰۰۱: ۴۷۶). اگر جامعه را به نهر، سیل و دریا و افراد جامعه را به قطرات باران تشبیه نماییم، هر قطره به تنهایی یک برگ درخت را هم نمی‌تواند تر و یا به حرکت درآورد. اگر میلیون‌ها قطره هم باشند ولی اتصالی بین آنها برقرار نباشد باز کاری از عهده آن قطرات بر نمی‌آید. بنابراین تا قطره «هویت اجتماعی» نداشته باشد و اجتماعی نشود کارساز نخواهد بود (امام خمینی، ۲۰۱۰، ج ۴: ۲۳۰-۲۳۱). بنابراین می‌توان تحقق جامعه را از بعد فطرت اجتماعی نوع انسان دانسته و به کارکرد اجتماعی آن اذعان نمود.

«وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت» مبنایی است که بیان می‌کند، کل هستی در عین این که در کثرت است از یک وحدت و یگانگی خاصی برخوردار است. بر این اساس، جامعه در نگاه عارف، فیلسوف و فقیه به وصف توحیدی در می‌آید. جامعه‌ای که دارای نظام و دارای مراتب است اما مثل یک موجود است. طبیعت (عالم ماده) در نظر دین اسلام، موحی از عالم غیب و صورتی از الوهیت است. انسان هم، موجودی است که قابلیت موجود الهی شدن را دارد (همان، ج ۸: ۴۳۵). از جنبه مادی، در بدن انسان شاهد یک جامعه توحیدی و انسان به منزله جامعه توحیدی خواهد بود (همان، ج ۱۱: ۴۶۸). اعضای انسان، اعضای یک بدن، یک هویت و همه اعضاء به سوی یک مقصد هستند؛ و آن، حفظ هویت بدن و حفظ مصالح بدن است (همان، ج ۱۱: ۴۶۹). در نتیجه، جامعه توحیدی دارای یک هویت و یک مقصد و آن حفظ جامعه است. بنابراین ابعاد ماهیت جامعه در نسبت با انسان؛ دارای بعد مادی، بعد معنوی و روح عرفانی است. همین طور دارای نظام مادی و نظام تربیتی خواهد بود و این نظام تربیتی مبتنی بر ایمان به خداست که نظام مادی را در بر گرفته و تمام شئون زندگی بشر را سامان و هدایت می‌نماید. از رهیافت خداشناسی، امام خمینی (ره) با مبنای توحید افعالی که در نظرات خود از آن بسیار بهره می‌برند و همین طور از رهیافت انسان‌شناسی با مبنای فطرت، تلاش برخی را که می‌خواهند جامعه را تک بعدی بدانند و صرفاً به بعد مادی آن قائل باشند را نافرجام دانسته و آنان سرانجام چاره‌ای جز تسلیم در برابر حرکت آفرینش را نداشته و تحت قیومیت بعد معنوی نظام در خواهند آمد (همان، ج ۵: ۴۱۰). یعنی اگر در جامعه، فطرت مخموره انسان‌ها تبلور نیابد؛ به تعبیری اگر جامعه رفتاری انجام دهد که فطرت محجوبه جامعه بر فطرت مخموره

پیشی بجوید، جامعه غفلت زده خواهد شد. تأثیر چنین جامعه‌ای بر انسان‌ها باعث خو گرفتن آنها با ظلمات شده و از فطرت سالم و الهی خود دور می‌شوند (همان، ج ۱۰: ۱۲۹). از این سخن چنین به دست می‌آید که ملت‌ها هم، «فطرت مخموره» و «فطرت محجوبه» دارند. این برداشت را می‌توان در جای دیگری در اندیشه ایشان یافت:

«انسان همان‌گونه که مراتب کمالی دارد و کمال حقیقی‌اش حرکت در صراط مستقیم<sup>۱</sup> است و این انسان مهمور بر فطرت مخموره توحیدی است، برای جامعه هم تمام مصالح و ابعادی که برای انسان متصور هست برای جامعه هم متصور هست. در واقع درخواست هدایت در صراط مستقیم، هدایت ملت، اجتماع است از حیات طبیعی به حیات اخروی سیر پیدا می‌کند» (همان، ج ۱۳: ۴۳۳).

در تحلیل وجودشناختی و معرفت‌شناختی، گاهی «نظام انقلابی» صفت وجود و گاهی صفت مفهوم به خود می‌گیرد. تحلیل آن دو، رابطه وجود و مفهوم حقیقی یا اعتباری «نظام انقلابی» با تکوین و نفس الامر روشن می‌گردد.

### بین‌الذهانی بودن نظام انقلابی

به لحاظ معرفت‌شناختی اگر «نظام» و «انقلاب» صفت مفهوم قرار بگیرند، آن دو جزو کدام دسته از علوم و تصدیقات انسان هستند؛ علمی که تنها کشف از واقع نموده و علمی حقیقی‌اند و یا علمی اعتباری و قراردادی که بخشی را عقل برای مقاصد عمومی بشر وضع می‌نماید و برای جوامع و فرهنگ‌ها و در طول تاریخ یکسان و مشترک است، و بخش دیگر معانی اعتباری بر حسب اختلافی که جوامع بشری در عقاید و مقاصد خویش دارند، مختلف می‌شود (طباطبایی، ۱۹۹۵، ج ۸: ۶۲ و ۶۴). اگر این دو، علوم اعتباری فرض شوند، آیا مفاهیمی بین‌الذهانی یا زمینه‌گرا هستند؟ به تعبیری آیا این مفاهیم بر اساس مصالح عمومی بشری در بین جوامع مختلف، یکسان و مشترک به کار می‌رود و اختلافی در آن نیست و یا این که احکام آن در جوامع مختلف بشری به تفاوت باورها و عقاید و مقاصد و فرهنگ‌های خویش و در طول تاریخ، مختلف می‌شود؟

در هستی‌شناسی فلسفی امام خمینی(ره)؛ یک تناظر و هماهنگی بین هستی‌شناسی و انسان‌شناسی وجود دارد؛ چرا که انسان، مجموع همه عوالم هستی (امام خمینی، ۲۰۱۰، ج ۸: ۲۵۴) یعنی همه موجودات خارجی یا اعیان خارجی است. از سویی، انطباق انسان با عالم تا آن جاست که اگر فرد انسان را بسط و گسترش دهند، همانند مثل بر مثل، کاملاً بر عالم منطبق می‌شود. یعنی عالم خارج مثل انسان است و آنچه را که در ذات خودش می‌بیند و به آن پی می‌برد کأنه مثل آن مثل را دیده و به آن پی برده است (سبزواری، ۲۰۰۲، ج ۳: ۱۱). بر این اساس می‌توان گفت که تمام احکامی که در انسان صادق است در جهان نیز صادق است. یکی از ویژگی‌های عالم، داشتن مراتب است. همان‌گونه که عالم مراتب دارد، «نظام» هم دارای مراتب

است. نه تنها در مقام نظر بلکه در مقام عمل هم امری است دارای مراتب و این ویژگی برای تمامی نظام‌هایی که از ابتدا در جهان ظهور یافته‌اند، صادق است (امام خمینی، ۲۰۱۰، ج ۱۱: ۴۶۸). چرا که نظام خواه تکوینی و خواه تشریحی در بر گیرنده تمامی قوانین و احکام حاکم بر نظام خلقت است؛ احکامی که کل عالم هستی را از قبیل رابطه بین مولکول‌ها در بحث مادی و از قبیل مفارقت روح از بدن در بحث غیر مادی را شامل می‌شود و انسان فقط کاشف آن است. احکامی هم که با شرع ترابط دارد؛ چه جعل الهی باشد (شوری، ۱۳) و چه جعل بشری، منطبق با حق و فطرت است؛ چه احکامی که در فقه به آن پرداخته می‌شود و چه احکامی که در نظام‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد. «احکام شرع حاوی قوانین و مقررات متنوعی است که یک نظام کلی اجتماعی را می‌سازد. در این نظام حقوقی هر چه بشر نیاز دارد فراهم آمده است» (امام خمینی، بی تا: ۲۹). بر این اساس در جعل تکوینی، تمامی فطریات انسان به آن دو فطرت ارجاع و از شعب آن خواهد بود و نظام احکام شریعت به نحو مطلق بر طبق همین نقشه فطرت است (امام خمینی، ۲۰۰۳: ۳۰۳). این بیانگر در هم تنیدگی خلقت انسان، جهان و نظام است. می‌توان گفت مفهوم «نظام» در اندیشه امام خمینی (ره) چه در معنای تکوینی و چه تشریحی آن، مفهومی بین‌الذنهانی و منطبق با حق و فطرت انسان‌هاست. بر این اساس، اعتباریات بین‌الذنهانی، موجودات خارجی را متصف می‌نمایند (امام خمینی، ۲۰۰۰، ج ۳: ۴۱۴) و این امری عمومی است که همه کسانی که با آن اعتبار سر و کار دارند آن را بپذیرند (امام خمینی، ۲۰۰۰، ج ۳: ۴۲۳؛ ۲۰۰۲: ۷۱؛ ۱۹۹۴، ج ۲: ۳۲۳)

برای توضیح بیشتر ارتباط عالم اعتباریات و عالم تکوین در اندیشه امام خمینی (ره) می‌توان برای انسان یک وجود درونی و برای جهان، یک وجود بیرونی متصور شد و برابر با گفته پیشین، با پیدایش انسان و جهان، نظام وجود تکوینی هم ظهور یافته؛ نظامی که دو حیثیت خواهد داشت؛ «نظام وجودی درونی» و «نظام وجودی بیرونی». این دو نظام در تناظر با یکدیگر هستند و رابطه‌ای دو سویه دارند. نظام یا نظام‌های اعتباری مانند نظام اجتماعی، نظام اقتصادی، نظام سیاسی، نظام تربیتی و نظام آموزشی نیز از همین قاعده مستثنا نبوده و می‌بایست منطبق با نظام وجود تکوینی (حقیقی) باشند. اساساً دیدگاه امام در آثارش بر تفسیر و تعمیم «نظام‌های اعتباری» در چارچوب «نظام وجود تکوینی» است (امام خمینی، ۲۰۰۳: ۳۰۳؛ اردبیلی، ۲۰۰۲، ج ۳: ۴۸۰). اگر فطرت وجودی انسان کمال‌گرا باشد، کمال‌گرا بودن نظام هم از حیث وجود تکوینی و هم از حیث وجود اعتباری از همین مبنا نشأت می‌گیرد و کمال‌گراست. اگر فطرت انسان محجوبه و مخموره است، نظام هم فطرتی محجوبه و مخموره می‌تواند داشته باشد؛ چه نظام وجودی که خداوند متعال آن را می‌آفریند و چه نظام اعتباری که انسان اعتبارکننده و آفریننده آن است. بر این اساس ارتباط بین عالم اعتباریات و عالم تکوین، ارتباطی تنگاتنگ است.

### تشکیکی و ذو مراتب بودن ماهیت نظام انقلابی

نگاهی فراتر از نگاه‌های معطوف به «انقلاب» در نگاه امام خمینی (ره) هست که انقلاب مأوی در فطرت انسان‌ها دارد (امام خمینی، ۲۰۱۰، ج ۵: ۸۱) و جایگاهی حقیقی (تکوینی) داشته و دارای اعتبار در حوزه حقیقت و تکوین است. بنابراین، ویژگی‌های «انقلاب» تابع تمامی ویژگی‌هایی که برای «وجود حقیقی» بیان می‌شود، می‌گردد. از همین رهیافت ماهیت «انقلاب» حرکتی جوهری داشته و به تعبیری، تحول در ذات، تابع مطلق هدایت الهی است و هیچ تأثیری از هدایت‌های غیرالهی نمی‌پذیرد. لازمه این سخن این است که ظهور انقلاب در یک جامعه در «عَرَض» نیست بلکه در «جوهر» است و حرکتی است که در فطرت انسان‌ها توسط خداوند نهاده شده است. امری است کمال طلب، نقص‌گریز و به سمت فطرت مخموره شتابان است. چرا که در حرکت جوهری؛ شیء بالذات دارای حرکت است و از قوه به فعل دائماً پیش می‌رود و این حرکت در عَرَض شیء نیست بلکه در جوهر و ذات شیء است؛ به تعبیری ذات شیء، حرکت است. «نه تنها یک شیء بلکه تمام عالم طبیعت حدوث، حرکت جوهری دارند و همه با سیر جوهری رو به عالم کمال دارند» (اردبیلی، ۲۰۰۲، ج ۳: ۴۲۸). «انقلاب» نیز، تحول در ذات داشته و تابع مطلق حوادث بیرونی، محیطی، احساسات و عواطف نیست. همان‌گونه که در مسأله وجود، انسان ارتقاء وجودی می‌یابد و در هر مرتبه ادراکات و معارفی را کشف می‌نماید که جامع ادراکات پیشین است، در ظهور «انقلاب» که امری وجودی تلقی شد دارای مراتب اشتدادی است که در هر مرحله شاهد ارتقاء احیای انسان‌ها در جامعه یا جوامع خواهیم بود. بنابراین انقلاب، امری تشکیکی و ذو مراتب است.

### پویایی و کمال‌گرایی نظام انقلابی و طرد محافظه‌کاری

از این رهیافت به نظام انقلابی، «جامعه» همواره در حال انقلاب بوده و نظام تعالی یافته‌تری از روی «فطرت اجتماعی مخموره» اش عرضه می‌نماید. «نظام» با مبنای فطرت اجتماعی الهی که دارد تعالی‌گرا و تشکیکی است و حالتی لبس بعد لبس دارد. جامعه در نفس‌الامر تمامی ساختارهای اجتماعی را داراست ولی در وجود خارجی به نحو دائمی، نظام ساخت یافته مورد سنجش قرار می‌گیرد و با رفع موانع، «فطرت مخموره اجتماعی» را تعالی بخشیده و «فطرت محجوبه اجتماعی» را پشت سر می‌گذارد. چگونگی این امر پژوهشی دیگر می‌طلبد. فطرت الهی که حیثیت و جنبه اجتماعی دارد لزوماً در جامعه تبلور یافته و بروز و ظهورش در جامعه است؛ بنابراین اگر فطرت الهی کمال‌گراست می‌بایست جامعه رفتاری از خود بروز نماید تا فطرت را به سمت کمال هدایت نماید؛ در نتیجه جامعه در هر لحظه می‌بایست در نظام و ساختار خود دائماً دگرگون، تحول و کمال‌گرا باشد. البته این نظام می‌بایست در چارچوب دین ساخت یافته باشد چرا که دین، امری فطری است (طباطبایی، ۱۹۹۵، ج ۱: ۵۸۶؛ فاضلی، ۲۰۰۲: ۴۳). و تنها دین اسلام است که انسان‌ها را که در قاعده مخروط جامعه هستند را به سمت رأس قله که خداوند است هدایت می‌نماید (مقام رهبری، ۱۹۹۱: ۱۵). سوآلی که اینجا می‌توان مطرح کرد این است؛ تحول‌هایی که دائماً در «انقلاب» و «نظام» به وجود می‌آید، انسجام و سازگاری آن دو با چه ملاک و مناطقی حفظ می‌شود؟ همان‌طور که گذشت، خداوند

علاوه بر آفرینش جهان، مالک و نگه‌دارنده آن نیز هست. بر مبنای خداشناسی امام خمینی(ره) در توحید فعالی و بر مبنای انسان‌شناسی که در فطرت دارد؛ «نظام انقلابی»، نظریه‌ای منسجم و سازگار را پیش‌رو نهاده که مبتنی بر آموزه‌های دین مبین اسلام است و هیچ موقع این «نظام انقلابی» به بن‌بست نخواهد رسید. وقتی که انقلاب ماهیتی کاملاً ارزشی و دینی دارد ضروری است که نظام و ساختارهایش نیز ماهیتی ارزشی و دینی داشته تا سازگار، منسجم و رابطه‌ای ارگانیک داشته باشند. بنابراین ترکیب و رابطه «نظام» با «انقلاب» مجموعه‌ای منسجم و هماهنگ است که ارتباط منطقی بین تمام اجزای آن برقرار خواهد بود. با چنین نگرشی، «نظام انقلابی»، نظام‌های محافظه‌کار خواهان حفظ وضع موجود را نفی می‌نماید و نظامی متفاوت خواهد بود. گفتمان «محافظه‌کاری» ریشه در تفکر غربی داشته و در واکنش به لیبرالیسم و عقل‌گرایی (Rationality) و عقلانیت برآمده از جنبش روشنگری و تجدد حیات یافته (بشپریه، ۲۰۰۹: ۱۷۵) و در برابر عقل از سنت دفاع و به آن رجوع می‌نماید. اما باید توجه داشت که رجوع به سنت در فرهنگ غرب و در فرهنگ اسلامی از یک جنس نیستند و شالوده‌ای متفاوت و فقط در لفظ اشتراک دارند. محافظه‌کار بدینی عمیقی نسبت به طبع بشر و دستگیری از عقل دارند (همان: ۱۷۸). این طریق را می‌توان به آگوستین که می‌گوید: «فهم پاداش ایمان است، لذا در پی آن نباش که بفهمی تا ایمان آوری؛ بلکه ایمان بیاور تا بفهمی» مرتبط دانست (ژیلسون، ۱۹۹۶: ۶۶).

نقطه مقابل محافظه‌کاری، گفتمان عقلانیت (خرد) انقلابی قرار دارد که انقلاب اسلامی تبلور یافته آن است (بیانات رهبری، ۲۰۰۵). مراد از عقلانی بودن این انقلاب، عقلانیت «وبری» و مدرن نیست، بلکه یک عقلانیت فطری است که لایه‌هایی دارد؛ یکی از لایه‌های آن عقلانیت فطری و الهی، لایه عقل ابزاری است که اگر تحت هدایت عقلانیت کل‌نگر نباشد، قطعاً از مسیر خود منحرف می‌شود.

یکی از ویژگی‌های بارز فطرت در اثر لطافت و ظرافت امری کاملاً آسیب‌پذیر است و برای اثربخشی مطلوب نیازمند مواظبت مستمر و هوشیارانه از سوی صاحب این ودیعه الهی است (جوادی آملی، ۲۰۰۸: ۱۴۵). اگر فطرت با چنین آلودگی‌هایی متلوث شد همان طور که قرآن کریم می‌فرماید: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا \* وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا» (شمس، ۹-۱۰) می‌بایست در پالون فطرت جد و جهد بلیغ از خود نشان داد تا از فطرت پاک بهره‌مند شد و به صلاح و رستگاری دست یافت. بر این اساس فطرت اجتماعی الهی که پویا، کمال‌گرا و فراگیر است در چارچوب نظام انقلابی قرار می‌گیرد. اگر دیگر نظام‌های سیاسی خواه لیبرالی، خواه کمونیستی و... ادعای پویایی و کمال‌گرایی دارند، فقط اشتراک لفظ در نظام است که به واقع در غایت اختلاف در معناست چرا که هم در روش، غایت، جهان‌بینی، هستی‌شناسی تفاوت مبنایی دارند. همان طوری که امام خمینی(ره) می‌گویند انحرافات ناشی از امر فطری نیست بلکه در تشخیص مصداق است (امام خمینی، ۲۰۰۳: ۹۸). علامه طباطبایی هم در تمثیلی این مسئله را روشن می‌نماید، اگر انحرافی در احکام فطرت وجود دارد ناشی از استعمال و به کارگیری همان احکام است در مواردی که نباید به کار گرفت. «تظیر این که یک فرد تیرانداز با این که تیر و کمان را ساخته‌اند برای خوردن به هدف، ولی او تیر به غیر هدف می‌زند، پس او تیر و کمان را استعمال کرده، ولیکن استعمالش غلط و به خطا بوده است. کاردک‌ها و

پیچ مهره‌ها و سوزن‌ها و سایر اجزای یک موتور و کارخانه در صورتی که درست به کار نرود، و در جای خود قرار نگیرد وقتی ماشین و موتور به کار می‌افتد آن اجزاء کاری را که باید انجام دهند انجام می‌دهند، و لیکن غرضی که از آن دستگاه منظور بوده حاصل نمی‌شود، آن چه در مثال ما محال است این است که در یک کارخانه آن جزئی که کار اهر را می‌کند به جای اهر کردن بدوزد و سوزنی که در آن کارخانه کارش دوختن است اهر کند، و خلاصه اهر کار خود را با کار سوزن عوض کند و در نتیجه چیزی را که باید قطع کند و پاره کند بدوزد، این محال است» (طباطبایی، ۱۹۹۵: ۵۱۱-۵۱۲).

البته نگاه توحیدی داشتن به جامعه، نظام و انقلاب و همین‌طور مفطور بودن انسان به فطریات نافی بی‌نیازی از عقل بشری نخواهد بود. ماهیت «انقلاب» همانند ماهیت «نظام» همواره اقتضای نظرات اجتهادی- فقهی در زمینه‌های مختلف حتی در مواقعی که در تعارض هستند را دارد. از این‌رو باب اجتهاد همیشه باز خواهد بود. در تعارضات؛ مهم شناخت صحیح از نظام و جامعه هست تا بتوان به نفع افراد جامعه عمل نمود (امام خمینی، ۲۰۱۰، ج ۲۱: ۱۷۷-۱۷۹). شناخت صحیح نظام و جامعه همان تفسیر کردن آنها بر مبنای توحید افعالی و فطرت اجتماعی الهی است به‌گونه‌ای که همواره فطرت اجتماعی الهی متوجه سیر صعودی خود بوده و از تنزل خود بپرهیزد و این زمانی امکان‌پذیر خواهد بود که در جامعه از «نظام انقلابی»؛ آموزه‌های بنیادین یا فطری‌اش از قبیل عدالت، استکبارستیزی و وحدت همواره کمال‌گرایی و سیر صعودی‌شان را طلب نمایند.

### عدل توحیدی

عدالت دغدغه همیشگی و تاریخی بشر بوده، متفکران هم نظریات مختلفی در این خصوص داده‌اند اما ادیان معنایی تعالی یافته‌تری از عدالت نسبت به نظریات بشر ارائه می‌دهند و آن نظام‌سازی و تمدن‌سازی است (بیانات رهبری، ۲۰۱۲). همان‌طور که رسول گرامی اسلام می‌فرماید: «بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ؛ آسمان‌ها و زمین به سبب عدالت است که پایدار و ثابت است» (ابن ابی‌جمهور، ۱۹۸۵، ج ۴: ۱۰۳). به یک معنا همسویی عدالت با نظام آفرینش مطرح است. «یعنی سنت آفرینش، عدل است و هر نظام اجتماعی اگر به دنبال این سنت طبیعی و قانون الهی آفرینش حرکت کرد، ماندگار و موفق و کامیاب است. انسان زمانی کامیاب است که خود را با قوانین آفرینش و سنت‌های الهی- که تغییر و تبدل‌ناپذیر است- تطبیق دهد. بنابراین، بنا بر دیدگاه الهی، در مجموع آفرینش، عدالت یک ریشه‌ی تکوینی و طبیعی دارد» (بیانات رهبری، ۲۰۰۱). در معنای دیگر عدل، اقامه قسط است که هدف بعثت پیامبران بر آن بوده تا انسان را از شر ظلم و ستم نجات دهند (همان). قرآن کریم با بیان «لیقوم الناس بالقسط» (حدید، ۲۵) چنین معنایی را شهادت می‌دهد. بنابراین عدل در نظام الهی، امری تکوینی و عدالت‌خواهی و ظلم‌ستیزی امری فطری است که کمال‌طلبی و انزجار از نقص را نشان می‌دهد. پیامبران جان خود را برای همین امر داده‌اند و کوشش همه؛ پیامبر گرامی اسلام و اولیاء، برای کوتاه نمودن سیطره مستکبرین از سر مستضعفین بوده است (امام- خمینی، ۲۰۱۰، ج ۱۵: ۴۳۵)؛ مظلومانی که در سر تا سر جهان تشنه عدالت اسلامی هستند (همان، ج ۱۸:

۳۳۱). از فطرت‌های الهی که در ذات بشر نهاده شده است، دوست داشتن عدل است. قلب انسان بر اساس فطرتش در مقابل عدل، خاضع و از ظلم گریزان است (امام خمینی، ۲۰۰۱: ۱۱۳). عدل از مهمترین فضایل اخلاقی نیز محسوب می‌شود و حد وسط بین افراط و تفریط در افعال ربوبی و تمام افعال نفسانی، جسمانی را بیان می‌کند (امام خمینی، ۲۰۰۳: ۱۴۷). در بررسی رابطه عدل و جامعه، عدالت در مفهوم اجتماعی ظاهر می‌شود و ماهیت نظام اجتماعی اسلام بیانگر فرازمانی و فرامکانی بودن عدالت برای تمامی انسان‌هاست چرا که مقصد تمام انبیاء برقراری عدل در میان جامعه بوده (امام خمینی، ۲۰۱۰: ج ۱۷: ۵۲۹) و لازمه تحقق عدالت اجتماعی در جامعه تشکیل حکومت و نظام است (امام خمینی، ۲۰۰۸: ۲۳).

از نظرگاه امام خمینی (ره)، عدالت صفت پرودگار و به‌مثابه سنت در عالم است؛ یعنی بسط عدالت همان بسط صفت حق تعالی است (امام خمینی، ۲۰۱۳: ۱۷۱)، این جهان هستی دارای خالق و مدبری بی‌همتاست که آن را بر اساس علم و قدرت مطلقه، حکمت و لطف خود خلق و تدبیر می‌نماید و کسی جز او توان مالک حقیقی بودنش را ندارد (همان، ۲۰۱۰: ج ۵: ۳۸۷). این همان اصل توحید است. خداوند به هر موجودی برای دریافت وجود و کمالات وجودی، استعداد و استحقاق عطا نموده و در تدبیر عالم (بعد تکوینی) و هم در قانونگذاری و ارسال برای بشر (بعد تشریحی) به عدالت رفتار نموده است. عدالت به‌مثابه سنت و قانونی فراگیر در کل جهان جریان دارد و از این روست که آن را تبدیل به نظام اتم و احسن نموده است. انسان هم به‌عنوان بخشی از جهان هستی، تابع نظام احسن و اکمل است. بنابراین جلوه‌ای از عدل توحیدی قابل تحقق در نفس و وجود انسان وجود داشته و بر اساس آن به کمال انسانی خویش می‌رسد. عدل به صورت سنن الهی در عالم هستی تحقق یافته و حاصل آن نظام احسن و اکمل می‌شود و در نظام تشریح، قوانین عادلانه برای ساختن شدن انسان وضع شده است. بر این اساس است که تعلق حکمت الهی به زندگانی عادلانه بشر یک سنت لایتغیر الهی است (امام خمینی، بی‌تا: ۴۰). از سویی، عدالت در وجود انسان امری فطری و در نهاد بشر سرشته شده و مطابق فطرت مخموره هر انسانی است؛ از جور و ستم گریزان و به عدل و قسط تمایل دارد.

دین اسلام مجرای برای تبلور فطرت مخموره در جامعه به‌صورت اجتماعی‌اش و درک نظام و قوانین الهی است که پس از ورود بدان برای انسان مکشوف خواهد شد و درک می‌کند که این نظام و تمام قوانین الهی بر پایه عدالت نهاده شده است (امام خمینی، ۲۰۱۰: ج ۴: ۴۱۹). این ویژگی است که خداوند در فطرت فردی و اجتماعی انسان نهاده است. فطرت کمال‌گرای انسان که دارای دو بعد مادی و معنوی است برای رشد و کمال، نیازمند مهار مادیات است که این امر توسط بعد معنویت صورت می‌گیرد. یکی از پایه‌های معنویت، عدالت است که در نظام توحیدی تحقق پیدا می‌کند. چرا که آموزه‌های ادیان بر نظام سازی و تمدن‌سازی بوده‌است و این امر مگر با عنایت الهی و با ارسال پیامبران برای تزکیه و تعلیم حکمت و کتاب محقق نخواهد شد (همان، ج ۸: ۲۵۵). از آنچه به‌دست آمد، دین مجرای برای به فعلیت رسیدن فطرت اجتماعی الهی انسان است و عدالت اجتماعی توحیدی آموزه‌ای ضرورت بخش برای تمامی انسان‌ها در

تمامی جوامع است تا در نظام نقش آفرین باشد. همان طور که جامعه، نظام، انقلاب و فطرت فردی و اجتماعی انسان امری تشکیکی است، لزوماً عدالت اجتماعی نیز امری تشکیکی و کمال‌گرا خواهد بود.

### حفظ وحدت کلمه

همان گونه که در آیه «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» به درستی که مؤمنان برادر هم هستند» (حجرات، ۴۹). آمده است چنین به دست می‌آید؛ وحدت، فعلی است که زمینه‌ساز تحقق «نظام انقلابی» است و هر چقدر وحدت در بین امت‌ها کمال یابد، «نظام انقلابی» هم به کمال خود نزدیک‌تر می‌گردد. همان گونه که آیه «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» و همگی به ریسمان خداوند چنگ زنید و پراکنده نشوید» (آل عمران، ۱۰۳)، همگان را برای تحقق وحدت در امت می‌خواند و این ریسمان همان اسلام است (امام خمینی، ۲۰۱۰، ج ۸: ۲۹۸؛ همان، ج ۹: ۱۶۷؛ همان، ج ۱۰: ۱۶۰) و وحدت، وحدت بین نفوس و اتحاد امم و الفت، برادری، صداقت قلبی، صفای باطنی و ظاهری بین افراد جامعه به نحوی که نوع بنی‌آدم تشکیل یک شخص را داده و جمعیت به منزله یک شخص و افراد آن جامعه به منزله اعضاء و اجزاء آن باشد (امام خمینی، ۲۰۰۱: ۳۱۰).

در ضرورت وحدت کلمه برای قیام و رسیدن به انقلاب، خداوند متعال می‌فرماید: «قُلْ إِنَّمَا أَعْطُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِي وَفَرَادَى» (سبا، ۴۶). این بیانگر سیر از سر منزل تاریک طبیعت یعنی فطرت محجوبه انسانیت تا منتهای سرمنزل مقصود یعنی فطرت مخموره انسانیت است. این بهترین موعظه‌ای است که خداوند می‌فرماید که تنها راه اصلاح دو جهان (امام خمینی، ۲۰۱۰، ج ۱: ۲۱) داشتن وحدت کلمه است که سیر انسان اجتماعی از سرمنزل تاریک فطرت محجوبه‌اش تا منتهای فطرت مخموره‌اش را مشخص می‌فرماید. معنای وحدت صرفاً وحدت جسمانی نیست بلکه معنای تعالی یافته آن، وحدت روحانی امت است. اگر قیامی برای نفسانیت و منافع شخصی باشد روح وحدت و برادری میان ملت را از بین می‌برد. «مِثْلِي وَفَرَادَى» یعنی حداقل امت در تحقق انقلاب به شرط داشتن وحدت کلمه، حداقل با یک انسان هم میسر است (همان، ج ۴: ۱۰۸) تا بتواند فطرت اجتماعی الهی را در اجتماع بیدار و آشکار نماید. بیداری فطرت که ثمره انقلاب است به تحول روحی و درونی ناظر به بعد معنوی انسان اشاره می‌کند (همان، ج ۷: ۴۹۴). این تحول نفسانی و تحول انسانی نشان دهنده همان فطرت مخموره است. ضرورت بخش بودن وحدت کلمه در «انقلاب» و قیام برای خدا حتی از سوی یک نفر بر مبنای توحید افعالی حضرت امام و همین طور به فطرت اجتماعی انسان در جامعه بازگشت می‌نماید (همان، ج ۵: ۳۴).

وحدت که نیاز ضروری انسان‌هاست و تابع زمان و مکان نیست، تحقق عملی آن نیز ضرورتی دیگر است (امام خمینی، ۲۰۰۷: ۳۴۱) که با بعد معنوی انسان؛ با مسئله ایمان پیوند و برآمده از حقیقت ایمان در جامعه است (امام خمینی، ۲۰۱۰، ج ۲۰: ۱۶۱). آفریده شدن انسان به صورت اجتماعی از ضروریات عقلی و از بدیهیات و داشتن فطرت اجتماعی انسان نیز به همان نسبت هویدا و آشکار است و متحد بودن انسان‌ها ضرورتی عقلی و اسلامی است (امام خمینی، ۲۰۰۷: ۲۱۸). وحدت لازمه جامعه و جامعه با انسان اجتماعی



آفریده شده شکل می‌گیرد. بنابراین وحدت لازمه آفرینش انسان اجتماعی و از ویژگی‌های فطرت اجتماعی الهی انسان قلمداد می‌شود. از طرفی برای این که انسان از همه مواهب الهی اعم از مادی و معنوی استفاده نماید مستلزم داشتن وحدت در جامعه است (آذری قمی، ۱۹۹۳: ۶۱). چرا که هواهای نفسانی، فطرت فردی انسان‌ها را گرفتار و فطرتش را در حجاب می‌آورد و برای رهایی‌اش نیازمند بیدار کردن «فطرت اجتماعی مخموره انسان» در جامعه است.

مراد امام خمینی(ره) از وحدت در مرتبه‌ای، وحدت کلمه و یا وحدت در توحید است. ظهور این وحدت در جامعه هم به کوشش انسان‌ها و به امر الهی است (امام خمینی، ۲۰۱۰، ج ۶: ۲۳۹) و هیچ انسانی توانایی ایجاد آن را ندارد بلکه ناشی از وحی الهی است (همان: ۳۱۰/۶). بنابراین وحدت یافتن امر محصلی برای انسان نیست چرا که شعاع فعالیت نظری و عملی انسان محدود است و اختلاف در فهم و شعور، آرزوها و امیال انسان‌ها در جوامع بسیار است. تحقق وحدت کلمه امری است تحولی که در انسان‌ها توسط خالق آنها پدید می‌آید (همان، ج ۷: ۵۵) و این جز قوای رحمانی نیست که در فطرت اجتماعی الهی انسان نهاده شده است. لذا می‌بینیم در جای جای بیانات ایشان از عبارت «حفظ وحدت» و «حفظ وحدت کلمه» یاد می‌کنند.

### استکبارستیزی و استسلام

ریشه لغوی استکبار از «ک ب ر» و به معنای از روی عناد امتناع ورزیدن از پذیرش حق است (ابن منظور، ۱۹۸۷، ج ۱۲: ۱۳). استکبارستیزی از جمله آموزه‌های ضرورت بخش «نظام انقلابی» است که برای تبیین مفهوم آن لازم است به واژه و مفهوم «استسلام» پرداخته شود. «استسلام» به معنای انقیاد و اطاعت کردن از حق و حقیقت است (همان، ج ۶: ۳۴۵). در مقابل، «استکبار» به معنای تمرد و نافرمانی و سرکشی نمودن است (همان، ج ۱۲: ۱۳) (امام خمینی، ۲۰۰۱: ۳۹۷). «استسلام» امری عقلانی و از لوازم فطرت مخموره است. چرا که خشوع و خضوع و تسلیم بر اثر دریافت فطری حق است که در اصل خمیره خلقت به انسان بخشیده شده و بدان محبت می‌ورزد و از سویی نفس خود را به آفات و عیوب نفسانی و حجاب‌ها گرفتار نمی‌کند. این همان فطرت مخموره و فطرت سالم انسان است که تسلیم حق می‌شود و به ناچار استسلام برای او رخ می‌دهد. بر این اساس «استکبار» از لوازم فطرت محجوبه و امری عقلانی نخواهد بود و عملی است که از روی جهل رخ می‌دهد (همان: ۳۹۸). فطرت سالم، مخمور به خداخواهی و خدایینی است و متنفّر و گریزان از غیر خدا پیروی کردن است.

ارتباط اطاعت مطلق از حق از نگاه انسان اجتماعی، این را به دست می‌دهد که هیچ فردی حق محروم کردن یک انسان یا یک جامعه و یا یک ملت را ندارد که برای او نظامی بر پایه امیال و خواسته‌های فردی وضع نماید. چرا که اصل قانون‌گذاری در اختیار خداوند متعال است (امام خمینی، ۲۰۱۰، ج ۵: ۳۸۷). بنابراین ضرورت می‌یابد در «نظام انقلابی» که با بعد «فطرت اجتماعی الهی» پیوند داشته و ماهیتی رو به رشد و کمال‌گرا دارد، انسان تسلیم حق و در نقطه مقابل از باطل تنفر داشته باشد. همان‌گونه که عشق به کمال و عشق به توحید دارد در مقابل باید از شرک و کفر برائت بجوید. این همان فطرت مخموره و محجوبه انسان

است که در مناسک هم خود را نشان می‌دهد. در نتیجه نظام استکباری نقطه مقابلی برای نظام اسلامی است (بیانات رهبری، ۲۰۱۳).

### نتیجه‌گیری

به لحاظ روش‌شناسی، طرح نظریه «نظام انقلابی» از سوی رهبر انقلاب اسلامی ایران، طرح مسائل اقتضایی نیست بلکه نظریه‌ای پیشینی، هنجاری و تجویزی است و مبتنی بر فطرت انسان‌ها و از جهان‌بینی الهی برخوردار است و معطوف به یک زمان و مکان خاص نمی‌گردد. این نظریه می‌تواند ملاکی برای تشخیص واقع‌گرایی بودن نظریات انقلاب قرار بگیرد و نظریه‌ای واقع‌گراست و به انقلاب با عنوان ابزار نگریده نمی‌شود. فطرت الهی انسان دارای دو حیثیت فردی و اجتماعی بوده و نظریه «نظام انقلابی» منبعث از «فطرت اجتماعی الهی» انسان و بر «جهان‌بینی الهی» استوار است. غایت این نظریه دستیابی و تحقق تمدن نوین اسلامی-جهانی در یک نظام توحیدی در میان ملت‌های دنیا با «امت واحده» است. همین‌طور طرح نظریه «نظام انقلابی» کمال‌یافتگی مستضعفان و مظلومان و حاکمیت آنان بر جهان هستی است که تحت امامت حضرت مهدی (عج) در جهان تحقق خواهد یافت. به لحاظ هستی‌شناسی، «نظام انقلابی» امری وجودی و حقیقی است و ریشه در فطرت اجتماعی الهی انسان دارد و یک تناظر و هماهنگی بین هستی‌شناسی و انسان‌شناسی برقرار بوده و بین عالم اعتباریات و عالم تکوین ارتباطی تنگنا برقرار است. ظهور انقلاب در «نظام انقلابی» دارای مراتب اشتدادی است و ذو مراتب است و در هر مرحله شاهد ارتقاء اجباری انسان‌ها در جامعه خواهیم بود. «نظام انقلابی» یک امر تشکیکی و حرکتی جوهری در «نظام خلقت» است که با نظام‌های دوقطبی و چندقطبی سازگار نیست؛ نظام‌هایی که انسان در آن منقطع از خداست و در امور اجتماعی، سیاسی و فرهنگی صرفاً رابطه انسان و طبیعت (جهان) معنا دارد. ماهیت «نظام انقلابی»، نفی ماهیت نظام‌های مادی صرف و غیر الهی است. چنین نظامی هم در ساحت فکر و هم در ساحت رفتار و هم در ساحت ساختار متمایز از دیگر نظام‌های موجود هست. به نحوی که هر سه جنبه فکر، رفتار و ساختار با همدیگر هم‌سو و سازگار هستند. این نظریه، گفتمان محافظه‌کاری انقلاب‌ها که خواهان حفظ وضع موجود هستند را نفی می‌نماید و نظریه‌ای منسجم و سازگار را پیش رو نهاده که مبتنی بر آموزه‌های دین اسلام است و هیچ موقع به بن بست نخواهد انجامید. به لحاظ معرفت‌شناسی، نظام انقلابی چه در معنای تکوینی و چه در معنای تشریحی خود، مفهومی بین‌الذهانی، پویا، کمال‌گرا و منطبق با حق و فطرت انسان‌هاست و این نظام مورد پذیرش همه انسان‌ها قرار خواهد گرفت.

«نظام انقلابی» منبعث از فطرت در نسبت انسان با جامعه، نظام، انقلاب دارای آموزه‌های ضرورت بخش برای تمامی انسان‌ها در همه جوامع و منطبق با فطرت اجتماعی الهی انسان مانند: عدل توحیدی، حفظ وحدت کلمه و استکبارستیزی و استسلام است که دائماً در حال شدن از «فطرت محجوبه» به «فطرت مخموره» است و حالتی لبس بعد لبس دارد. «نظام انقلابی» به دلیل این که منبعث از فطرت است حتی اگر مانند آداب و سنن در فرهنگ‌ها امری اعتباری بین‌الذهانی تلقی شود در پیوند خدا، جهان و انسان

امری حقیقی و منطبق با فطرت است و همه انسان‌ها را در بر می‌گیرد و معطوف به یک دین خاص و یا مکتب خاص نیست و همه را فرا می‌خواند تا در درون این نظام انقلابی قرار گیرند. لازمه تحقق این حرکت؛ روابط بین خدای جهان و انسان می‌بایست بر اساس منبعی مشترک و حقیقی استوار گردد و نه بر اساس اعتباریات خارج از حوزه حقیقی. این نقطه مشترک همان دین و فطرت مداری و تکیه بر فطرت انسانی است. نقش، کارکرد و برجستگی بعد فطرت اجتماعی الهی در نگرش امام خمینی (ره) به خدای جهان و انسان، منجر به رهایی از سیطره تفکر فردی و ارتقاء سطح تفکر اجتماعی بشر در دین و به خصوص در دین اسلام خواهد بود. انقلاب هم امری است که از فطرت انسان‌های یک جامعه می‌جوشد و با نبود یک انسان خاص در جامعه، انقلاب رو به خاموشی نمی‌گراید. بنابراین تسری یک انقلاب در یک جامعه به جامعه دیگر به حسب همین فطرت مخموره انسان‌های همان جامعه صورت می‌گیرد. این «فطرت اجتماعی» بشر است که در خلق الهی در نهاد انسان اجتماعی نهاده شده است. بر این اساس، «نظام انقلابی» در هر برهه‌ای از زمان حیات خود، زنده است و «نظام» و «انقلاب» هر دو دارای ماهیت ارزشی و کمال‌طلب هستند.

## References

- The Holy Quran
- Ackoff, R.L. (2000). *From mechanistic to social systemic thinking*, Cambridge: MA: Pegasus Communications inc.
- Alvin, Stanford Cohen (2002). *Theories of Revolution*, translated by Alireza Tayeb, second edition, Tehran: Qoms. (In Persian)
- Amini, Seyed Javad; Mobini, Mohammad (2019). “Elucidating the Strategic Concept of Revolutionary System Theory in the Islamic Republic of Iran”, *Scientific Quarterly of Islamic Revolution Research*: Vol. 8, No. 30: 23-48. (In Persian)
- Ardabili, Abdolghani (2002). *Lectures on Imam Khomeini's Philosophy*, Tehran: Imam Khomeini Publishing House. (In Persian)
- Aristotle (1990). *About the soul*, translated by Ali Morad Davoodi, third edition, second book, second chapter, Tehran: Hekmat. (In Persian)
- Aristotle (1999). *Logic*, translated by Mir Shamsuddin Adib Soltani, Tehran: Negah. (In Persian)
- Augustine (2001). *Confessions*, translated by Sayeh Meysamy, Tehran: Suhrawardi. (In Persian)
- Azari Qomi, Ahmad (1993). *A Commentary on Imam Khomeini's Divine Political Will*, Third Edition, Qom: Dar al-Alam. (In Persian)
- Azhari, Muhammad ibn Ahmad (1992). *Tahzib al-Lugha*, Vol. 14, Beirut: Dar Al-Ahya Al-Tarath Al-Arabi. (In Arabic)
- Bashirieh, Hossein (2009). *Liberalism and Conservatism*, Tehran: Ney Publishing. (In Persian)

- Bozorgmehr, Manouchehr (1978). *Experimental Philosophers of England*, Vol. 1, Tehran: Society of Wisdom and Philosophy. (In Persian)
- Dekhoda, Ali Akbar (1967). *Dekhoda Culture*, Tehran: University of Tehran. (In Persian)
- Farahidi, Khalil Ibn Ahmad (1994). *Al-Ain*, second edition, Vol. 8, Qom: Hijrat Publishing. (In Arabic)
- Fayyaz, Ebrahim (2007). *Islamic Perspective on Communication and Media, Collection of Religious and Media Articles*, Tehran: Radio Research Office. (In Persian)
- Fazeli, Qader (2002). *Will of Imam Khomeini (Javidnameh)*. ninth edition, Tehran: Fazilat Alam. (In Persian)
- Hadi Ibn Mehdi Sabzevari (2002). *Lectures on Imam Khomeini's Philosophy*, First Edition, Vol. 3, Tehran: Imam Khomeini Publishing House. (In Persian)
- Hatto 'Arthur. (1949). *Revolution, An Enquiry into the Usefulness of historical term*, Vol. 58. Mind.
- Heidegger, Martin (2007). *Existence and Time*, translated by Siavash Jamadi, Tehran: Phoenix. (In Persian)
- Hosseinifar, Reza (2013). *Imam Khomeini and Islamic Awakening*, Tehran: University of Islamic Education, Vice Chancellor for Research, Department of Islamic Revolution. (In Persian)
- Ibn Abi Jumhur, Muhammad ibn Zayn al-Din (1985). *Awali al-Laali al-Ghariziyya fi al-Ahadith al-Diniyah*, first edition, Vol. 4, Qom: Dar Sayyid al-Shuhada for publication. (In Arabic)
- Ibn Manzoor, Muhammad ibn Makram (1987). *Language of the Arabs*, Vol. 12, Beirut: Dar al-Sadr. (In Arabic)
- Imam Khomeini, Ruhollah (1994). *Anwar al-Hedayeh*, second edition, Qom: Oruj Publishing. (In Arabic)
- Imam Khomeini, Ruhollah (1999). *Etiquette of Prayer*, Tehran: Imam Khomeini Publishing House. (In Arabic)
- Imam Khomeini, Ruhollah (2000). *Kitab al-Bayy*, first edition, Tehran: Oruj Publishing. (In Arabic)
- Imam Khomeini, Ruhollah (2001). *Sharh Chehel Hadith*, 24th edition, Qom: Imam Khomeini Publishing House. (In Persian)
- Imam Khomeini, Ruhollah (2002). *Al-Istishab*, second edition, Tehran: Oruj Publishing. (In Arabic)
- Imam Khomeini, Ruhollah (2003). *Explanation of the hadith of the soldiers of reason and ignorance*, seventh edition, Qom: Imam Khomeini Publishing House. (In Persian)
- Imam Khomeini, Ruhollah (2007). *Unity from Imam Khomeini's point of view*, fifth edition, Tehran: Imam Khomeini Publishing House. (In Persian)
- Imam Khomeini, Ruhollah (2008). *Imam Khomeini's political-divine will*, 18th edition, Tehran: Oruj Publishing. (In Persian)
- Imam Khomeini, Ruhollah (2010). *"Sahifa Imam"*, fifth edition, 22 volumes, Tehran: Institute for Organizing and Publishing Imam Khomeini's Works. (In Persian)
- Imam Khomeini, Ruhollah (2013). *Tafsir Surah Hamad*, 13th edition, Tehran: Imam Khomeini Publishing House. (In Persian)

- Imam Khomeini, Ruhollah (Bita). *Velayat-e Faqih (Islamic Government)*, Tehran: Institute for Organizing and Publishing the Works of Imam Khomeini. (In Persian)
- Javadi Amoli, Abdullah (2008). *The Relationship between Religion and the World; Review and Critique of the Theory of Secularism*, Fifth Edition, Qom: Esra Publishing. (In Persian)
- Jilstone, Athens (1996). *Fundamentals of Christian Philosophy*, translated by Mohammad Mohammad Rezaei and Seyyed Mahmoud Mousavi, first edition, Qom: Islamic Propaganda Office. (In Persian)
- Johari, Ismail Ibn Hammad (2005). *Al-Sahah*, Vol. 5, Beirut: Dar al-Alam. (In Arabic)
- John Locke (1970). *Research in Human Understanding, Summary of Pringle Pattison*, translated by Shafaq Rezazadeh, Tehran: Dehhoda. (In Persian)
- Khamenei, Seyed Ali (1991). *Velayat*, Tehran: Islamic Propaganda Organization Publishing Center. (In Persian)
- Khamenei, Seyyed Ali (2001). *Statements in the meeting of the officials of the Judiciary, the families of the martyrs of the 7th of Tir and a group of judges*. at: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3072>. (In Persian)
- Khamenei, Seyyed Ali (2011). *Statements in the meeting of members of the Assembly of Experts*. at: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=17226>. (In Persian)
- Khamenei, Seyyed Ali (2012). *The lesson of speaking the Holy Quran on the twenty-seventh day; "Establishing social justice"*. at: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=20755>. (In Persian)
- Khamenei, Seyyed Ali (2013). *Statements in the meeting of 50,000 Basij commanders across the country*. at: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=24552>. (In Persian)
- Khamenei, Seyyed Ali (2019). *Statement of the second step of the revolution addressed to the Iranian nation*. at: <https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=41673>. (In Persian)
- Khamenei, Seyyed Ali (2021). *Statements in a TV speech on the occasion of the Besat*. at: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=47510>. (In Persian)
- Moein, Mohammad (1981). *Moein Persian Culture*, Vol. 1, Tehran: Amirkabir. (In Persian)
- Monfasani, John (1998). *Renaissance Humanism, from the Middle Ages to Modern Times*, London and New York: Routledge.
- Motahari, Morteza (1993). *Collection of works*, eighth edition, Qom: Sadra. (In Persian)
- Plato (2001). *The Works of Plato*, Translated by Mohammad Hassan Lotfi and Reza Kaviani, Third Edition, Vol. 1, Tehran: Kharazmi. (In Persian)
- Plotinus (1987). *Volume of Works (Development)*, Translated by Mohammad Hassan Lotfi, Fifth Edition, Seventh Treatise, Vol. 2, Tehran: Kharazmi. (In Persian)
- Sadr, Sayyid Muhammad Baqir (1990). *Al-Islam Yaqud Al-Hayat*, Beirut: Dar Al-Ta'rif Press. (In Arabic)
- Sadr, Seyyed Mohammad Baqir (1999). *Quranic School*, Vol. 2, Qom: Publication of the Scientific Collection for Martyrs. (In Arabic)
- Sanehpour, Maryam (2010). *A Critique of the Principles of Humanist Epistemology*, Second Edition, Tehran: Young Thought Center. (In Persian)
- Tabatabai, Allameh Mohammad Hussein (1995). *Tafsir al-Mizan translation*, fifth edition, Vol. 2, Qom, Qom: Seminary Teachers Association. (In Persian)

- 
- Turaihi Fakhruddin bin Muhammad (1995). *Bahrain Assembly*, third edition, Vol. 6, Tehran.